



Typology of The constitutional mujahidin of Azerbaijan during world warI (1914-1918)

Sirwan khosrozade¹ | Fereshte jahani²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: This study was conducted to investigate the political views and actions of Mojahedin who fought in the aftermath of the 1906 Constitutional Revolution during the years of World War I.

Method and Research Design: This research is based on data collected from library resources

Findings and conclusion: Mojahedin acted differently and pursued different goals with the outbreak of World War I when returned from the Ottoman territory to Azerbaijan. They were divided into two groups. One group remained loyal to Iran of patriots and its territorial integrity, while the other performed as Ottoman operatives. The leaders of the latter included two groups associated with the Ottoman forces in both ideological and committed plundering in Azarbaijan. They not only abandoned their freedom-seeking mission but also along with the Ottoman forces, plundered and violated constitutional principles and values.

Keywords: World War I, Mojahedin, Ottomans, Constitutional Revolution, Plundering, Iran.

Citation: Khosrozadeh, S., Jahani, F. (2021). Typology of The constitutional mujahidin of Azerbaijan during world warI (1914-1918). *Ganjine-ye Asnad*, 31(2), 88-108.

doi: 10.30484/ganj.2021.2669

1. PhD of History of Iran, Payam Noor University, Tehran, I. R. Iran,

(Corresponding Author)
kiaksar612@yahoo.com

2. PhD Student of History of Iran, Payam Noor University, Tehran, I. R. Iran

fereshtejahani65@gmail.com

Copyright © 2021, NLAJ (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«122»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/GANJ.2021.2669

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 2, Summer 2021 | pp: 88 - 108 (21) | Received: 4, Sep. 2019 | Accepted: 29, Dec. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیمی

مقاله پژوهشی

مجاهدان مشروطه خواه آذربایجان در سال های جنگ جهانی اول (۱۳۳۳-۱۳۳۷ ق)

سیروان خسروزاده^۱ | فرشته جهانی^۲

چکیده:

هدف: ماهیت و عملکرد مجاهدان مشروطه خواه در تحولات شمال غرب کشور طی سال های جنگ جهانی اول بررسی شده است

روش/ رویکرد پژوهش: داده ها از منابع کتابخانه ای گردآوری و تحلیل شده است.

یافته ها و نتیجه گیری: مجاهدان با آغاز جنگ جهانی اول از عثمانی به آذربایجان بازگشتند. آنها اهداف مختلفی دنبال کردند و عملکردهای مختلفی از خود نشان دادند. به لحاظ ماهیت و عملکرد، مجاهدان به دو طیف وطن پرستان و عمال عثمانی تعلق داشتند. عمال عثمانی در عقیده و یغماگری قوای عثمانی را همراهی می کردند. ایشان نه تنها از رسالت آزادی خواهانه خود و از اصول و ارزش های مشروطه عدول کردند، بلکه دوشادوش قوای عثمانی به غارتگری و تعدی پرداختند.

کلیدواژه ها: مجاهدان؛ جنگ جهانی اول؛ عثمانی؛ وطن پرستان؛ عمال عثمانی؛ غارتگری.

استناد: خسروزاده، سیروان، جهانی، فرشته. (۱۴۰۰). مجاهدان مشروطه خواه آذربایجان در سال های جنگ جهانی اول (۱۳۳۳-۱۳۳۷ ق). *گنجینه اسناد*، ۳۱(۲)، ۸۸-۱۰۸. doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱.۲۶۶۹

۱. دکترای تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)
kiaksar612@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران
fereshtejahani65@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۲۲»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱.۲۶۶۹

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۲، تابستان ۱۴۰۰ | صص: ۸۸ - ۱۰۸ (۲۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۳ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۸

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

بر کسی پوشیده نیست که در جریان انقلاب مشروطه، تبریز و مجاهدان آذربایجان نقشی محوری در پیروزی جنبش ایفا کردند و زمانی که محمدعلی شاه در تهران به یاری بریگاد قزاق در راستای محو مشروطه مجلس را به توپ بست و آزادی خواهان را تحت تعقیب قرار داد، تبریز و مجاهدان آذربایجان تحت رهبری انقلابیونی چون ستارخان و باقرخان استبداد را در نابودی قطعی مشروطه ناکام گذاشتند. مجاهدان آذربایجان در این مقطع همراه و همدل باهم حول محور روشن و مشخص مبارزه با استبداد داخلی و ارتجاع خارجی (مخالفان مشروطه یا به عبارت روشن تر روسیه تزاری) بود، تلاش برای برقراری حکومت قانون در تکاپو بودند. از جمله عواملی که همدلی و همراهی آنان را اجتناب ناپذیر کرده بود، مخاطراتی بود که حیات و سرنوشت آنان را تهدید می کرد.

درحقیقت بعد از پیروزی مشروطه خواهان اگرچه محمدعلی شاه از قدرت خلع شد و تهران به تصرف آزادی خواهان درآمد، ولی روس ها که در پی فرصتی برای جلوگیری از تثبیت نظام جدید بودند اقدامات مورگان شوستر را بهانه کردند و نیرو به آذربایجان اعزام کردند. در پی تقابل اجتناب ناپذیر حاصل از این وضع شماری از مجاهدان چاره کار را در ترک آذربایجان و حرکت به سوی عثمانی یا دیگر شهرهای ایران به ویژه تهران دیدند و بدین ترتیب تا سه سال بعد که جنگ جهانی اول آغاز شد خارج از آذربایجان باقی ماندند. با آغاز جنگ جهانی اول و درگیر شدن عثمانی در جنگ و پیشروی قوای این کشور در آذربایجان و قفقاز موقعیتی متفاوت برای مجاهدان سابق به وجود آمد و بر همین اساس عملکرد آنان، به ویژه مهاجرانی که از خاک عثمانی به آذربایجان باز می گشتند، دچار تحول شد. پژوهش حاضر محدوده چهار ساله جنگ جهانی اول را دربر می گیرد، ولی چون حضور عثمانی ها در آذربایجان پیوسته نبوده است و دو دوره زمانی ناپیوسته صفر ۱۳۳۳ تا رجب ۱۳۳۳، و هم چنین اواخر شعبان ۱۳۳۶ تا صفر ۱۳۳۷، یعنی روی هم رفته حدود یک سال را دربر می گیرد، اطلاع چندانی از عملکرد مجاهدان در فاصله زمانی رجب ۱۳۳۳ تا شعبان ۱۳۳۶ ق در دست نیست. از این رو ارزیابی های صورت گرفته در این نوشتار صرفاً بر اساس اطلاعات موجود از یک سال حضور آنان در ناحیه است و بررسی دقیق تر نقش مجاهدان در کل سال های جنگ جهانی اول مستلزم دسترسی به آرشیوهای عثمانی است. هدف نوشتار حاضر این است که با تکیه بر منابع دسته اول و تاندازه ای اسناد منتشر نشده وزارت خارجه طیف های مختلف مجاهدان طی جنگ جهانی اول را شناسایی و عملکرد آن ها را ارزیابی کند. طیف بندی مورد بحث در نوشتار حاضر در آن سال ها برجسته نبوده است و در واقع صرفاً بر اساس عملکرد مجاهدان در آن سال ها ارائه شده است.



همچنین ذکر این نکته ضروری است که تحقیق حاضر صرفاً براساس اسناد و منابع داخلی استوار است و بررسی جامع تر موضوع نیازمند بهره برداری از اسناد و منابع عثمانی است که متأسفانه دسترسی به آنها دشوار است. اهمیت موضوع در این است که مجاهدان تا به امروز از لحاظ ماهیت و عملکرد چندان تفکیک نشده اند. به عبارت دیگر اگر چه مجاهدان غالباً نیرویی واحد و یکپارچه قلمداد شده اند، ولی گرایش های فرصت طلبانه و آشوبگرانه هم ولو محدود در میان آنان وجود داشته است. تاکنون عملکرد مجاهدان صرفاً در تحولات انقلاب مشروطه بررسی شده و هیچ پژوهشی به نقش آنان در دوران های بعد، به ویژه در جنگ جهانی اول پرداخته است.

پرسش اصلی پژوهش: مجاهدان در زمان حضور خود در آذربایجان طی سال های جنگ جهانی اول به لحاظ نقش و عملکرد در چند طیف جای می گرفتند و این طیف ها چه ماهیتی داشتند؟

۲. طیف شناسی اولیه

بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، مجاهدان و روشن فکران مشروطه خواه بر برخی شهرهای آذربایجان و به ویژه تبریز مسلط شدند. براساس گزارش های ضد و نقیضی که از عملکرد آنان در این ایام وجود دارد می توان روی هم رفته آنان را به سه طیف تقسیم کرد:

۲.۱. طیف وطن پرستان

اکثریت مشروطه خواهان آذربایجان به رهبری مبارزان راستینی چون ستارخان نیروی اساسی و عمده مقابل با حاکمیت مستبد محمدعلی شاه بودند که روی هم رفته اهدافی مترقی و وطن پرستانه را دنبال می کردند. به غیر از این طیف که از نگاه امروزی می توان آنان را وطن پرستانی دانست که در راستای برقراری امنیت و آسایش مردم در حال مبارزه بودند، اشاره هایی دال بر میل به سوء استفاده از قدرت و موقعیت میان طیفی دیگر از مجاهدان وجود دارد.

۲.۲. طیف غارت گران

طیف مدنظر بنابه روایت هایی، در سال های بدو پیروزی انقلاب مشروطه مرتکب ظلم و ستم هایی در حق همشهریان خود شده بودند؛ برای نمونه مغازه ها را غارت می کردند؛ تا آنجا که ادعا شده است که در این زمینه «با اوباش تفاوتی نداشتند». در نتیجه اقدامات این گروه بسیاری از بازرگانان ناچار به ترک تبریز شدند و برخی نیز خود را مخفی کردند

(یزدانی، ۱۳۸۸، صص ۱۲۴-۱۲۵). روزنامه/انجمن تبریز در ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۶ق در مطلبی با عنوان «فدائی کیست؟» از شرارت برخی «فدائیان صوری و اشرار معنوی» سخن می‌راند که خود را به لباس نظم ملبس ساخته‌اند، ولی در واقع دشمن نظم هستند و با اعمال خود به دین و مذهب و... لطمات زیادی وارد آورده‌اند (روزنامه/انجمن تبریز، ۱۳۷۶، صص ۷۶۹-۷۷۰). رسول‌زاده تأیید می‌کند که شماری از فدائیان مشروطه به غارت‌گری و رشوه‌گیری متهم بوده‌اند (رسول‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۲۶). تقی‌زاده نیز از شماری از مجاهدان به دلیل رفتار مستبدانه و اخاذی خودسرانه از مردم شدیداً انتقاد کرده‌است (مجتهدی، ۱۳۲۲، ص ۲۸). او از فقدان انتظام، و غارت‌گری مشروطه‌خواهان شکایت دارد و آنان را به دلیل کشتن زن و بچه و غارت اموال مردم نکوهش کرده‌است (یزدانی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷). انتقادات صرفاً متوجه مجاهدان عامی نبوده‌است و تقی‌زاده حتی به کسی چون باقرخان هم می‌تازد و او را فاقد هرگونه ارزشی اعلام می‌کند (تقی‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۳۲۵). مشروطه‌خواهان تبریز بالغ‌بر بیست هزار نفر بودند (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۳۸) که اکثراً نه سواد داشتند نه آموزگار فکری و سیاسی، و نه‌چندان تحت‌تأثیر گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی بودند. بخش اعظم نظم و انضباط مجاهدان مرهون سرپرستی انقلابیون برجسته‌ای چون ستارخان و دیگر رهبران سیاسی و نظامی بود. جدیت تلاش ستارخان در برقراری و حفظ نظم و انضباط و کنترل مجاهدان مشروطه‌خواه را در واکنش او به کسانی که تلاش کرده بودند از اتباع خارجی اخاذی کنند می‌توان مشاهده کرد. او دستور داده بود چنین «سگ‌هایی» را چون «سگان هرزه» بکشند (یزدانی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳). با این وصف باید پذیرفت که بخشی از مشروطه‌خواهان فرصت‌طلبانی بوده‌اند که در نقاب مشروطه‌خواهی و با اتکا به سلاح‌هایشان به سوءاستفاده از قدرت میل داشته‌اند. با توجه به اشارات متعددی که به غارت‌گری و اخاذی و رشوه‌گیری این طیف وجود دارد، در نوشتار حاضر از آنان با عنوان طیف غارت‌گران یاد شده‌است.

۲.۳. طیف ایدئولوژیک

بخش دیگری از مشروطه‌خواهان با رویکردی دینی و ایدئولوژیک به صفوف مجاهدان پیوسته بودند؛ به عبارت دیگر، آنان به پیروی از فتوهای مراجع تقلید به دفاع از مشروطیت برخاسته بودند و گروهی نیز که گرایش‌های شیخی داشتند به هواداری از ثقة‌الاسلام به میدان آمده بودند (یزدانی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰). با این اوصاف باید گفت مشروطه‌خواهان از همان ابتدای کار ترکیبی از مبارزان بودند که با رویکردهای متفاوتی چون وطن‌پرستی، غارت‌گری و گرایش‌های دینی و ایدئولوژیک حول مشروطه‌خواهی گردهم آمده بودند؛



ولی از آنجاکه در آن زمان اهداف و انگیزه‌های متفاوت آنان تحت الشعاع هدف واحد مبارزه با استبداد داخلی و مقابله با ارتجاع خارجی (روس‌ها) قرار داشت، تضاد آراء و رویکرد و عملکرد متفاوت آنان مجال بروز نیافت؛ ولی آن‌چنان‌که مشاهده خواهد شد مدتی بعد، یعنی طی سال‌های جنگ جهانی اول، در نتیجه تحولاتی که روی داد ماهیت مجاهدان عملاً تفکیک شد و چنددستگی بالقوه به عمل درآمد.

۳. وضعیت مجاهدان از ترک آذربایجان تا آغاز جنگ جهانی اول

آن‌چنان‌که اشاره شد روس‌ها به بهانه اقدامات مورگان شوستر به ایران اولتیماتوم دادند و تصمیم گرفتند نیرو به آذربایجان اعزام کنند. پس از تقابلی که در اواخر سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م میان مجاهدان و قوای اشغال‌گر روس در تبریز روی داد (رئیس‌نیا، ۱۳۸۰، صص ۳۴۵-۳۴۶)، فرمانده قوای روس دستگیری و تسلیم تعدادی از مجاهدان را خواستار شد (یزدانی، ۱۳۸۸، صص ۲۸۵-۲۸۶)؛ صمصام‌السلطنه نخست‌وزیر هم مخالف هرگونه مقاومت در برابر قوای روس بود؛ بنابراین شماری از سرشناس‌ترین سران مجاهد در تبریز - که کمتر از ۵۰ نفر بودند - در نشستی تصمیم گرفتند این شهر را ترک کنند. این گروه تحت فرماندهی امیرحشمت نیساری و معاون او میرزا آقا بلوری بودند و کسانی چون حاجی‌خان پسر علی مسیو، اسماعیل امیرخیزی و نورالله یکانی نیز در ترکیب آن‌ها قرار داشتند. بلافاصله بعد از آنکه سران مجاهد تبریز را ترک کردند، روس‌ها در محرم ۱۳۳۰ کنترل شهر را در دست گرفتند (ناهدی‌آذر، ۱۳۸۵، صص ۴۳-۵۳؛ یزدانی، ۱۳۸۸، صص ۲۸۳-۲۸۵) و به تعقیب و کشتار آزادی‌خواهان پرداختند (رئیس‌نیا، ۱۳۸۰، صص ۳۴۵-۳۴۶). گروه امیرحشمت در پی حوادثی که روی داد به ناچار عازم عثمانی شد (کسروی، ۱۳۸۴، صص ۴۵۲). به جز خود او که ماهیانه ۱۲ لیره از وزارت خارجه ایران دریافت می‌کرد (کسروی، ۱۳۸۴، صص ۵۹۴)، سایر افراد تحت فرمانش وضعیت دشواری در خاک عثمانی داشتند و مساعدت‌های ایرانیان ساکن استانبول نیز نتوانست تغییر چندانی در وضع آن‌ها بدهد (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا، صص ۳۵۸)؛ ولی به زودی در پی وقوع جنگ‌های بالکان در سال ۱۹۱۳م/۱۳۳۱ق «صد و پنجاه تن» از مجاهدان ایرانی که دقیقاً روشن نیست در چه زمانی به عثمانی آمده بودند، به فرماندهی ابراهیم‌آقانی به همکاری با قوای عثمانی پرداختند و در این جنگ‌ها شرکت کردند و از این جهت مورد توجه دولت عثمانی قرار گرفتند. این دسته از مجاهدان، گروه امیرحشمت را که در وضعیت دشواری به سر می‌بردند نزد خود بردند و تا آغاز جنگ جهانی اول پیش خود نگه داشتند (کسروی، ۱۳۸۴، صص ۵۹۵). ظاهراً این نخستین همراهی و عملیات مشترک قوای عثمانی و مجاهدان ایرانی بود که آن‌چنان‌که

مشاهده خواهد شد به زودی در خلال جنگ جهانی اول وارد فصلی نوین شد. علاوه بر این در همین زمان اشارات دیگری دال بر تلاش حکومت عثمانی در استفاده از مجاهدان ایرانی در سرکوب مخالفان وجود دارد. برای نمونه در ذی قعدة ۱۳۳۲ امیرحشمت و حاجی باباخان اردبیلی و شمار دیگری از مجاهدان از استانبول به محدوده مرزی خانه سور آمده بودند تا به اسماعیل آقا سالار عشایر (سمکو) - که در این زمان مناسبات خصمانه‌ای با عثمانی داشت - حمله کنند و او را شکست دهند (استادوخ، ۱۳۳۲ق، کارتن ۶۶، پرونده ۳۸، سند شماره ۲۳)؛ هر چند نشانه‌ای از اینکه چنین عملیاتی انجام شده باشد وجود ندارد. در همان سال‌ها سیدحسین تقی‌زاده - که در آن زمان در استانبول بود - انجمن نشر معارف و حزب دمکرات را تأسیس کرده بود (مجتهدی، ۱۳۲۲، ص ۳۳). هم‌زمان با آغاز جنگ جهانی اول این انجمن با حضور شماری از روشن‌فکران و مجاهدان ایرانی از جمله اسماعیل امیرخیزی و نورالله یکانی جلسه تشکیل داد و ضرورت قیام ملت را تأیید کرد. گروه اخیر وقوع جنگ را بهترین فرصت برای تأمین استقلال ایران قلمداد کرد (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا، صص ۳۶۴-۳۶۸). در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۴م / ۲۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ق شیخ‌الاسلام حائری افندی پیشوای مسلمانان عثمانی علیه بریتانیا، روسیه و فرانسه فتوای جهاد صادر کرد و از همه مسلمانان خواست علیه این کشورها جهاد کنند (میروشنیکوف، ۱۳۴۴، صص ۴۶-۴۷). در بخشی از این بیانیه آمده بود: «تمام مسلمانانی که در معرض آزار و اذیت دول مهاجم روس و فرانسه و انگلیس واقع شده‌اند مانند اهالی کریمه و قازان و ترکستان و بخارا و خیوه و هندوستان و چین و افغانستان و آفریقا و ایران و غیره باید در این جنگ به هیأت اجتماع دوش‌به‌دوش نظامیان عثمانی به وظایف مقدس مذهبی اسلام عمل کرده با جان و مال در این جهاد مقدس شرکت نمایند» (نیکیتین، ۲۵۳۶، صص ۲۳۱-۲۳۲). به زودی این فتوا را مجتهدان نجف و کربلا نیز تأیید کردند (میروشنیکوف، ۱۳۴۴، صص ۴۶-۴۷). در پی چنین وقایعی، عثمانی‌ها مجاهدان ایرانی مقیم آن کشور را به بازگشت به آذربایجان و جنگ با روس‌ها تشویق کردند. چنین بود که نخستین گروه از مجاهدان به سرپرستی امیرحشمت نیساری عازم ایران شدند (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا، ص ۳۶۸).

۴. مجاهدان از آغاز جنگ جهانی اول تا عقب‌نشینی به عثمانی (صفر ۱۳۳۳ تا رجب ۱۳۳۳)

آن‌گونه که مشاهده شد مجاهدان در سال‌های انقلاب مشروطه به لحاظ ماهیت و کارکرد در سه طیف وطن‌پرستان، غارت‌گران، و طیف ایدئولوژیک تقسیم‌بندی شدند. حال باید دید این تقسیم‌بندی در نتیجه آغاز جنگ جهانی اول دچار چه تحولی شد.



۴.۱. وطن پرستان

به روایت امیرحشمت نخستین گروه از مجاهدانی که هم‌زمان با آغاز درگیر شدن عثمانی در جنگ جهانی اول برای مقابله با روس‌ها از عثمانی به آذربایجان بازگشتند دویست تن بودند که از مرز بازرگان به خاک ایران وارد شدند و سپس با پیوستن به کردها و شکست دادن روس‌ها در چندین جنگ تا حاشیه شهر ارومیه پیش رفتند و قوای روس و مسیحیان ارومیه را تحت فشار شدید قرار دادند. درست زمانی که کردها و مجاهدان در حال تصرف ارومیه بودند، جودت بیگ و رشیدبیگ چرکس از فرماندهان عثمانی از راه رسیدند. از آنجاکه این دو فرمانده در تلاش بودند تصرف ارومیه را به نام قوای عثمانی جلوه دهند، امیرحشمت و برخی از نیروهایش راه خود را جدا کردند و عازم تهران شدند؛ ولی معاون امیرحشمت (میرزا آقا بلوری) با سایر مجاهدان به عثمانی‌ها پیوستند (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۶۰۱). اختلاف امیرحشمت با فرماندهان عثمانی و رویگردانی از آنان در حالی بود که بنابه ادعای کارگزار کرمانشاهان به وزارت خارجه در ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ ق بازگشت امیرحشمت از عثمانی به آذربایجان به دستور والی بغداد و با هدف همراه کردن عشایر سرحدی با اهداف و برنامه‌های عثمانی‌ها بوده بوده است (سپهر، ۱۳۶۲، صص ۹۶-۹۷). در هر حال مجاهدانی که از امیرحشمت جدا شدند تحت فرمان مجدالسلطنه ارومیه‌ای با قوای عثمانی همکاری کردند. بدین ترتیب صفوف مجاهدان دچار دودستگی شد؛ عده‌ای به فرماندهی امیرحشمت حاضر نشدند زیر لوای عثمانی مبارزه کنند و راه خود را در پیش گرفتند و عده‌ای دیگر با دست کشیدن از ماهیت و استقلال عمل خود، بی‌قید و شرط تحت فرمان عثمانی‌ها درآمدند. از این منظر گروه تحت فرمان امیرحشمت به نسبت سایرین تقریباً وطن‌پرستانی بودند که برخلاف میل باطنی‌شان برای جنگ با روس‌ها و بیرون راندن آنان از آذربایجان، حاضر نشدند زیر پرچم عثمانی مبارزه کنند و چون به خوبی می‌دانستند عثمانی‌ها وجود آنان را تحمل نخواهند کرد، به ناچار عازم تهران شدند. آن‌گونه که کسروی از امیرحشمت نقل می‌کند او معتقد بوده است که جنگ با روس‌ها و اتحاد با آلمان و عثمانی کاری عبث است و بهترین اقدام این است که با هر دو کشور پیمانی به سود ایران منعقد شود و دست آلمان و عثمانی از کشور کوتاه شود (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۶۳۷). با وجود این اظهارات، او اگرچه مخالف همراهی با ترک‌ها بود ولی با آلمان‌ها همکاری نزدیکی داشت و البته این همکاری‌ها در هماهنگی با اهداف و برنامه‌های ملیون و دمکرات‌های ایرانی بود. در هر حال امیرحشمت با هم‌فکرانش با حرکت به سوی تهران و مناطق مرکزی دور جدیدی از مبارزات خود با روس‌ها را آغاز کرد و در نتیجه این فعالیت‌ها، دشمنی متفقین و به‌ویژه روس‌ها را با خود چنان برانگیخت که حتی بعد از اتمام جنگ جهانی

اول، هنگامی که در استانبول بود اجازه بازگشت به ایران پیدا نکرد (سپهر، ۱۳۶۲، ص ۲۴۷؛ ملک‌زاده هیرید، ۱۳۲۸، صص ۲۳، ۳۱، ۴۵).

۴.۲. عمال عثمانی

علاوه بر گروه تحت فرمان امیرحشمت که از مرز بازرگان وارد آذربایجان شدند، شماری از مجاهدان ساکن در شهرهای مرکزی ایران نیز به گروهی از قوای عثمانی پیوستند که همراه با عشایر کرد از مرز بانه وارد ایران شده بودند. از جمله این مجاهدان به حسین آقا فشنگچی باید اشاره کرد که از شهریار به آنان ملحق شد (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۵۹۵). مجاهدانی که راه خود را از امیرحشمت جدا کردند و تحت فرمان عثمانی‌ها به جنگ علیه روس‌ها و مسیحیان ارومیه پرداختند دو گروه بودند؛ گروه نخست یا عمال ایدئولوژیک کسانی بودند که کم‌وبیش تحت تأثیر فتوای جهاد شیخ‌الاسلام عثمانی قرار گرفته بودند و در چارچوب شعار اتحاد اسلام سعی داشتند هرچه بیشتر به عثمانی نزدیک شوند و کم‌وبیش جزو قوای آن کشور درآمده بودند. گروه دوم کسانی بودند که دوشادوش هم‌قطاران عثمانی خود و همراه با برخی عشایر کرد مشغول غارت و تاراج بودند. از آنجاکه عملیات‌ها و فعالیت‌های نظامی این دو گروه، برخلاف گروه امیرحشمت، با هماهنگی فرماندهان عثمانی و درحقیقت تحت امر آنان صورت می‌گرفت، از آنان تحت عنوان عمال عثمانی یاد می‌شود. از مهم‌ترین مجاهدانی که بنابه مطامع غارتگرانه به همکاری با عثمانی‌ها روی آورده بود، قوچ‌علی خان یکانی بود.

۴.۳. عناصر ایدئولوژیک

آن‌چنان‌که اشاره شد در سال‌های انقلاب مشروطه طیفی از مشروطه‌خواهان آذربایجان را کسانی تشکیل می‌دادند که در پی صدور فتوا از مراجع مذهبی به صفوف مجاهدان پیوسته بودند؛ بنابراین با آغاز جنگ جهانی اول و صدور فتوای جهاد از جانب شیخ‌الاسلام عثمانی و تأیید آن از جانب علمای نجف و کربلا تعجبی نداشت که بخشی از مجاهدان رویکرد پان‌اسلامیسمی در پیش گیرند. رهبری طیف ایدئولوژیک در این زمان با مجدالسلطنه ارومیه‌ای بود. او که در سال‌های انقلاب مشروطه فرماندهی جنگ با قوای عثمانی را در کارنامه خود داشت، اینک با آغاز جنگ جهانی اول با توجه به علاقه‌ای که به عقاید اتحاد اسلام و اتحاد ترک‌ها پیدا کرده بود و نظر به نفرتی که از روس‌ها داشت به همکاری با عثمانی‌ها پرداخت (مجتهدی، ۱۳۲۷، صص ۱۹-۲۰) و به قول کسروی به عثمانی‌ها پیوست و دسته‌ای از مجاهدان را تحت فرمان گرفت (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۶۰۷). از جمله



مجاهدان سرشناسی که تحت فرمان او قرار گرفتند شخصیت‌هایی چون حاجی میرزا آقا بلوری و امیراصلان بودند که همکاری تنگاتنگی با قوای عثمانی داشتند. با ورود قوای عثمانی به آذربایجان در صفر ۱۳۳۳، روس‌ها این ناحیه را به قصد قفقاز ترک کردند و بدین ترتیب کنترل آذربایجان و تبریز به دست قوای عثمانی افتاد؛ ولی این پیروزی پایدار نماند و قوای روس سه هفته بعد دوباره به آذربایجان بازگشتند و تبریز را تصرف کردند. در این زمان بخش شمالی آذربایجان در دست روس‌ها بود و بخش جنوبی کم‌وبیش در اختیار قوای عثمانی قرار داشت (دهقان، ۱۳۴۸، ص ۶۸). در جمادی‌الاول ۱۳۳۳ قوای کمکی عثمانی به فرماندهی خلیل‌بیگ برای جنگ با روس‌ها و بیرون‌راندن آنان از مناطق شمالی آذربایجان غربی وارد ارومیه شد (تمدن، ۱۳۵۰، ص ۱۲۱). مجد السلطنه ارومیه‌ای همراه با مجاهدان تحت فرمانش به همکاری با خلیل‌بیگ پرداخت؛ ولی قبل از آنکه همراه او برای جنگ با روس‌ها روانه سلماس شود، در ارومیه به اقداماتی دست زد. طبق گزارش امین تذکره ارومیه به کارگزاری آذربایجان، گروه مجد السلطنه قبل از هر چیز هشت هزار تومان از مردم ارومیه برای مخارج مجاهدان پول جمع‌آوری کردند و آنچه می‌توانستند اسب و اسلحه از اعیان شهر گرفتند و به تلاش برای جذب داوطلب پرداختند و تحت عنوان «مجاهدنیسی»^۱، پانصد نفر را جذب کردند. علاوه بر این مجلسی به نام «هیئت جهادیه» تشکیل دادند و در سه جلسه‌ای که برگزار کردند اهالی را به جهاد دعوت کردند. سپس حکم جهادی صادره از علمای نجف و کربلا را به علماء ارومیه هم دادند که مهر بزنند و آن را در معابر شهر نصب کردند. خود مجد السلطنه با مجاهدان به طرف سلماس حرکت کرد و حاجی میرزا آقا بلوری و حاجی پیش‌نماز سلماسی را به جمع‌آوری علماء و اعیان و تجار ارومیه و حرکت دادنشان به سلماس مأمور کرد. علماء هر عذری آوردند پذیرفته نشد و به ناچار شماری از آنان تا قوش‌چی در حومه ارومیه پیش رفتند. از آنجا که سایرین از ترک ارومیه طفره می‌رفتند، مأمورانی از سوی حاجی میرزا آقا بلوری برای انتقال اجباری آنان به سلماس، اعزام شدند (استادوخ، ۱۳۳۳ق، کارتن ۶۶، پرونده ۱۷، اسناد شماره ۸۱ و ۸۲)؛ بنابراین مشاهده می‌شود مجد السلطنه و کسانی چون بلوری و پیش‌نماز سلماسی عملاً در راستای فرمان جهاد تا آنجا پیش رفتند که علمای ارومیه را به صدور فرمان جهاد ناچار کردند. با وجود این تلاش‌ها، خلیل‌بیگ به دلیل شکست از قوای روس و رسیدن خبر شورش ارامنه وان ناچار شد آذربایجان را ترک کند و به خاک عثمانی عقب‌نشینی کند (توفیق، ۱۳۸۹، ص ۵)؛ بنابراین تنها عده کمی از قوای عثمانی در ارومیه و سلماس همراه با مجاهدان باقی ماندند.

۱. اصطلاحی است به معنی سربازگیری یا مجاهدگیری.



۴.۴. تاراج‌گران

برخلاف عمال ایدئولوژیک عثمانی که ظاهراً از گفتمان پان‌اسلامیسمی و احیاناً پان‌ترکیسمی نوظهور بعد از انقلاب ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ متأثر بودند، گروهی از مجاهدان آشفته‌گی‌های جنگ را فرصت شمردند و همراه با قوای عثمانی اعم از عشایر کرد و عساکر ترک به تاراج دست زدند. در توضیح رویکرد این عده می‌توان فرض کرد که این‌ها همان‌هایی بودند که با ترک تبریز و فرار به عثمانی یا دیگر جاها تمام‌داری و مایملکشان به دست روس‌ها غارت شده بود (براون، ۱۳۵۱، ص ۲۳۰). چه‌بسا اینان در تلاش بودند تا در خلال آشفته‌گی‌های جنگ، از راه چپاول و غارت سرمایه‌ای برای دوران بعد از جنگ به دست آورند؛ ولی از نگاهی دیگر می‌توان این‌ها را جزو همان مشروطه‌خواهانی دانست که پیشتر و در سال‌های انقلاب مشروطه خوی تاراج و غارت‌گری خود را نشان داده بودند و برخلاف محدودیت‌های آن زمان، اینک که مجال بروز این اعمال مناسب‌تر از هر زمان دیگر بود، فعالانه سرگرم غارت و چپاول بودند؛ بنابراین اقدامات این گروه مسبوق به سابقه بود. شاید سرآغاز عملکرد این عده از نبرد میان‌دوآب در صفر ۱۳۳۳ آغاز شد (تیمورزاده، ۱۳۹۴، صص ۳۹-۴۰). در شرح بیشتر واقعه باید به یاد آورد که نیرویی از عثمانی‌ها از مرز بانه وارد شده بودند و پس از عبور از سقز و بوکان و مهاباد عازم میان‌دوآب شده بودند. صمدخان حاکم تبریز که دست‌نشانده روس‌ها بود سپاهی از مردم تبریز و عشایر شاهسون و قراچه‌داغ و قره‌پایاخ همراه با یک‌صد سالدات روس فراهم کرد و تلاش کرد در میان‌دوآب پیشروی قوای کرد و عثمانی را سد کند. سپاه عثمانی همراه با عشایر کرد به مصاف قوای صمدخان رفت و آن را درهم شکست. نیروی فاتح بلافاصله وارد میان‌دوآب شد، «تلفات مالی و خسارات غارت میان‌دوآب خارج از تحریر است.» تمام دکان‌ها و خانه‌های مردم در عرض دو ساعت غارت شد و مردم به بیابان رو نهادند (تیمورزاده، ۱۳۹۴، صص ۳۸-۴۰). این نیرو سپس آهنگ مراغه کردند و چون مردم شهر به استقبال آمدند، از تاراج‌رهایی یافتند؛ هرچند ناچار شدند ۲۰ هزار تومان اعانه به قوای عثمانی بپردازند (کسروی، ۱۳۸۴، صص ۶۰۲-۶۰۳). با این اوصاف در خوش‌بینانه‌ترین حالت باید گفت قوای عثمانی و همراهانشان یا شهرها را غارت می‌کردند و یا به گرفتن اعانه بسنده می‌کردند. در جریان این اقدامات بخشی از مجاهدان با قوای کرد و عثمانی همراهی می‌کردند. قوای ائتلافی بعد از مراغه عازم تبریز شدند. فرمانده قوای عثمانی بعد از ورود به تبریز در صفر سال ۱۳۳۳ هر نوع غارت و تعرض به اهالی را ممنوع اعلام کرد، ولی کربلایی حسین فشنگ‌چی، مشروطه‌خواه معروف، به اخاذی از ساکنان شهر دست زد؛ تاجایی که ابراهیم فوزی‌بیگ، از فرماندهان عثمانی ناچار شد او را مجازات کند (رئیس‌نیا، ۱۳۸۰، ص ۳۵۷).



اما چهره برجسته طیف تاراج گران، قوچ علی خان یکانی بود که به دلیل عملکردش در روستای آسوری نشین گل پاشین ارومیه بدنام شده است. در شرح این واقعه باید گفت به دنبال آغاز جنگ و ورود قوای عثمانی به ارومیه برخلاف مسیحیانی که موفق شدند از آذربایجان عقب نشینی کنند و به قفقاز بروند، ساکنان گل پاشین به دلیل تلاش های دیپلماتیک مقامی آلمانی تا ۲۵ فوریه / ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۳۳ از غارت و کشتار در امان مانده بودند؛ ولی در این تاریخ، قوچ علی خان یکانی مشروطه خواه معروف و نیروهایش وارد این روستا شدند و به نام مهمانی در خانه های اهالی فرود آمدند و بعد از خوردن و آشامیدن از ساکنان ۱۵ هزار تومان وجه مطالبه کردند و وقتی اهالی از پرداخت این باج عاجز ماندند، چهل و پنج نفر از آنان را دستگیر و تیرباران کردند (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۶۰۸؛ دهقان، ۱۳۴۸، ص ۴۶۶). نویسندگان غربی تأیید می کنند که آنان ضمن غارت روستا دختران و زنان جوان را نیز هتک حرمت کردند (Schauffler plat, 1915, pp 28-29). امین تذکره ارومی نیز واقعه گل پاشین را تأیید می کند و می نویسد: «... هرکس از مردها به دست آمده بود گرفته و در یکجا جمع کرده کشته بودند. با کمال بی رحمی به دختران کوچک و زنان بی عصمتی کرده بودند. قریه هم به غارت رفت» (استادوخ، ۱۳۳۳ق، کارتن ۶۶، پرونده ۱۷، سند ۷۹).

قبلاً اشاره شد که بخش اعظم مجاهدان به فرماندهی مجد السلطنه همراه با قوای خلیل بیگ برای مقابله با روس ها از ارومیه عازم سلماس شده بودند. در این هنگام برخی از مقامات عثمانی و برخی از مجاهدان در ارومیه باقی مانده بودند. امین تذکره ارومیه در این باره گزارش می دهد که بدری افندی فرمانده عثمانی با همکاری برخی مجاهدان هم چون غلام حسین خان زنوزی در شهر مشغول گرفتن اعانه و غارت مغازه های مسیحیان و اتباع روسی و آلمانی بودند. «هرچه در مغازه ها بوده به شه بندری برده به قیمت خیلی نازل به یهودی ها و غیره فروختند. انبارهای گندم هر قدر در شهر و اطراف بود هریک به اسمی صاحب شده بودند... چه ها کردند که عقل حیران است. وحشی گری را به اندازه [ای] رسانیده اند [که] کسی خود را صاحب مال و جان نمی دانست. علاوه بر اینکه بالغ بر میلیون هاست خسارتی که وارد کرده اند، چند هزار به اسم پول پیراهن و زیرجامه و مخارج عسکر گرفته و پانصد و بیست رختخواب و پانصد عدد گلیم با کمال ظلم و بدون دقیقه مهلت به زور نظمیه و عسکر دریافت نمودند» (استادوخ، ۱۳۳۳ق، کارتن ۶۶، پرونده ۱۷، سند شماره ۸۰). بعد از عقب نشینی قوای خلیل بیگ از آذربایجان، بقایای قوای عثمانی تلاش کردند تا قبل از عقب نشینی به عثمانی شهر سلماس را غارت کنند؛ نکته مهم در این کار همراهی مجاهدان با آن ها بود. معین السلطنه در این راستا از قوچ علی خان یکانی نام

می‌برد که در صفوف عثمانی‌ها بود (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۶۶، پرونده ۴۳، سند شماره ۱۳۱). طبق گزارش معین السلطنه قوای عثمانی ۷۰۰ نفر از مسیحیان حومه سلماس را به طرزی فجیع قتل عام کردند (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۶۶، پرونده ۴۳، سند شماره ۱۳۰). او شرحی مبسوط از غارت مناطق مسیحی‌نشین حومه سلماس به دست قوای عثمانی ارائه می‌دهد (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۶۶، پرونده ۴۳، سند شماره ۱۳۶). این اقدامات عثمانی‌ها باعث شد تا معین السلطنه دروازه‌های شهر را به روی قوای عثمانی ببندد (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۶۶، پرونده ۴۳، سند شماره ۱۳۲). در پی این اقدام، قوای عثمانی سلماس را به فاصله یک‌ونیم فرسخ محاصره کردند. نکته مهم در اشارات معین السلطنه اعتراف اوست به اینکه از ترس قوای عثمانی و مجاهدان همراه آنان دروازه‌های شهر را بسته بود و اطمینان داشت چنانچه آنان وارد شهر شوند به غارت و کشتار اقدام می‌کنند (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۶۶، پرونده ۴۳، سند شماره ۱۳۱). قوای مذکور به مدت چهار شبانه‌روز شهر را در محاصره گرفته بودند و تنها به دنبال از راه رسیدن قوای روس بود که مردم سلماس از مخاطرات عثمانی‌ها و مجاهدان رهایی یافتند (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۶۶، پرونده ۴۳، سند شماره ۱۳۲). اشاره‌های دیگری هم از این زمان از مشارکت مجاهدان در یغماگری‌های عشایر و عساکر وجود دارد. برای نمونه عساکر ترک و عشایر کرد و فدائیان ایرانی (مجاهدان) به سلدوز ریختند و به ساکنان به اتهام هواداری از روس‌ها تعدی کردند و به‌ویژه مسیحیان شهر را غارت کردند و به فرار به سوی ارومیه ناچار کردند (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۴۱، پرونده ۵۹، سند شماره ۳۴). حضور و تسلط قوای عثمانی بر آذربایجان دیری نپایید و آن‌چنان‌که اشاره شد به دنبال بازگشت روس‌ها به آذربایجان و عقب‌نشینی خلیل‌بیگ، قوای روس به سوی مناطق جنوبی پیشروی کردند؛ بنابراین باقی‌مانده قوای عثمانی همراه با مجد السلطنه و دیگر سران مجاهد فرار را بر قرار ترجیح دادند و در رجب ۱۳۳۳ عازم عثمانی شدند (استادوخ، ۱۳۳۳، کارتن ۶۶، پرونده ۱۷، سند شماره ۸۲).

۵. مجاهدان در اواخر جنگ جهانی اول (شعبان ۱۳۳۶ تا صفر ۱۳۳۷)

مجاهدان بعد از عقب‌نشینی به خاک عثمانی تا حدود ۳ سال بعد در خاک این کشور اقامت گزیدند. آنان در شعبان ۱۳۳۶ یعنی چند ماه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، در پی پاره‌ای تحولات که در قفقاز و آذربایجان روی داده بود بالأخره همراه با قوای عثمانی دوباره از راه قفقاز و وان وارد آذربایجان شدند. قوای عثمانی به محض ورود به تبریز مجد السلطنه ارومیه‌ای را به‌عنوان حاکم شهر منصوب کردند (دهقان، ۱۳۴۸، ص ۵۲۹). اگرچه مجاهدی چون نورالله یکانی به‌عنوان سرکلانتر جدید تبریز نهایت سعی خود را برای اصلاح امور



به‌کار برد (ناهدی آذر، ۱۳۸۵، صص ۱۰۳-۱۰۴)، ولی طولی نکشید که برخی از دیگر مجاهدان چنان اهالی را تحت فشار قرار دادند که عثمانی‌ها ناچار به مداخله شدند. برای نمونه دامنه خفقان و وحشتی که به نوبری نسبت داده شده چنان بوده‌است که عثمانی‌ها با تبعید او به قارص سعی کردند در میان مردم تبریز محبوبیت کسب کنند (مجتهدی، ۱۳۲۷، ص ۱۶۰).

در این هنگام مهم‌ترین دغدغه عثمانی‌ها مقابله با پیشروی قوای انگلیسی تحت فرمان ژنرال دنسترویل در قفقاز و هم‌چنین شکست دادن متحد کوچک آنان، یعنی قوای مسلح آشوری-ارمنی مستقر در ارومیه و حومه آن بود. منیر نام از فرماندهان عثمانی بعد از ورود به تبریز مردم شهر را به پیوستن به قوای عثمانی و شرکت در جهاد تشویق کرد (مجد، ۱۳۹۰، ص ۴۵۸). معلوم نیست چه تعداد از مردم تبریز به این ندا پاسخ دادند و همراه با قوای عثمانی به جنگ مسیحیان رفتند؛ ولی در هر حال قوای ائتلافی به‌زودی بر مسیحیان سلماس و ارومیه حمله بردند و پس از یک‌رشته زدوخورد آنان را به ترک ارومیه و عزیمت به مناطق تحت نفوذ انگلیسی‌ها ناچار کردند. بدون شک جدای از عساکر ترک و عشایر گرد بخشی از داوطلبان هم در آنچه در آن روزها بر مسیحیان گذشت سهم بوده‌اند. در نتیجه وقایعی که در ارومیه روی داد شمار زیادی از مسیحیان ارومیه - به‌ویژه آنانی که در میسیون فرانسویان پناه گرفته بودند - قتل عام شدند (زیرینیسکی، ۱۳۸۰، ص ۳۹۷).

در گزارش‌های موجود از این وقایع نقش عشایر کرد و قوای عثمانی برجسته شده و نقش داوطلبان و مجاهدان نادیده گرفته شده‌است. برای نمونه نویسندگان آشوری صراحتاً به نقش مسلمانان تبریز در وقایع آن روزها اشاره کرده‌اند (Naayem, 1920, p257). طبیعتاً منظور از مسلمانان تبریز صرفاً داوطلبان عادی نیست. به عبارت روشن‌تر اگرچه منابع موجود دقیقاً به ماهیت داوطلبان و فرماندهان برجسته آن‌ها اشاره‌ای نکرده‌اند، ولی هیچ دلیلی برای انکار حضور مجاهدان در صفوف داوطلبان وجود ندارد. مصداق بارز این ادعا آنکه مجد السلطنه ارومیه‌ای باینکه توسط عثمانی‌ها به‌عنوان حاکم تبریز منصوب شده بود، ولی حکومت بر تبریز را رها کرد و بعد از حرکت قوای عثمانی به طرف ارومیه برای جنگ با مسیحیان، از آنجا که شکست و فرار مسیحیان از ارومیه را پیش‌بینی کرده بود، پیش‌دستی کرد و با شصت تن از هم‌قطارانش و یک عراده توپ خود را به سولی تپه در نزدیکی میاندوآب رساند و به انتظار آنان نشست. به محض رسیدن مسیحیان آتش توپ و تفنگ بر سر آنان باریدن گرفت (توفیق، ۱۳۸۹، ص ۶۳). قبلاً اشاره شد که مجد السلطنه شماری از مجاهدان را تحت فرمان داشت، بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد اگر نه همه، لااقل بخشی از شصت داوطلب مذکور، از مجاهدان بوده باشند. کشتار مسیحیان تا زمانی که لوله

توپ مجدالسلطنه به علت شلیک‌های پی‌درپی شکاف برداشت ادامه یافت (توفیق، ۱۳۸۹، ص ۶۴). بنابه ادعای نویسندگان مسیحی ۵۰۰۰ نفر از مسیحیان در این واقعه کشته شدند و بر همین اساس مجدالسلطنه در تلگرامی به تبریز نوشت: «چندین هزار سگ دیگر را به جهنم فرستادم» (werda, 1924, p87). اقدامات مجدالسلطنه چنان غیرقابل دفاع بود که بعد از اتمام جنگ جهانی اول در پی شکایات مسیحیان از او، به مدت ده ماه زندانی شد و دارایی‌هایش به ارزش شش کروور مصادره شد (ططری، ۱۳۹۰، صص ۴۲۷-۴۳۱).

عثمانی‌ها بعد از تصرف آذربایجان شروع کردند به تبلیغ اتحاد اسلام (پان‌اسلامیسم) و ضرورت اتحاد مسلمانان جهان تحت لوای مقدس اسلام و مقابله با تعدیات کفار. در همان حال برای اتحاد ترک‌زبانان (پان‌ترکیسم) هم به فعالیت میان مردم آذربایجان پرداختند و برای اجرای مقاصد و برنامه‌های خود از جمله در ارومیه مدرسه‌ای به نام صلاحیه ایجاد کردند. در نتیجه این اقدامات شماری از اهالی به تشکیلات اتحاد اسلام عثمانی‌ها پیوستند (دهقان، ۱۳۴۸، ص ۵۴۱)؛ ولی به دنبال شکست عثمانی در جنگ جهانی اول و اشغال استانبول از طرف متفقین، قوای عثمانی ناچار شدند آذربایجان را ترک کنند و بنابراین اتحاد و همکاری میان آنان با هم‌فکران ایرانی‌شان در آذربایجان ظاهراً گسسته شد.

۶. نتیجه

از آنچه گفته شد روشن می‌شود که ماهیت مجاهدان مشروطه‌خواه در سال‌های نخست انقلاب مشروطه هم، به‌طور کلی یکدست و یکپارچه نبوده است و آن‌ها به لحاظ ماهیت و کارکرد چندین گروه بوده‌اند که از آنان تحت عنوان وطن‌پرستان، غارت‌گران و طیف ایدئولوژیک نام برده شد. این چنددستگی در ابتدا به دلیل فضای انقلابی حاکم و هم‌چنین وجود رهبری صحیح، تحت‌الشعاع مبارزه با استبداد داخلی و ارتجاع خارجی (مخالفان مشروطه از جمله روس‌ها) قرار گرفته بود و چندان از قوه به فعل درنیامده بود. ولی در خلال سال‌های جنگ جهانی اول و حضور یک‌ساله مجاهدان در آذربایجان وضعیت متحول شد و هرکدام از طیف‌های مجاهدان عملکرد خاص خود را پی گرفتند و سه طیف سابق اینک دوباره نمایان شدند. طیف وطن‌پرستان کماکان به اصول خود پایبند ماندند. طیف ایدئولوژیک اینک دیگر تحت نفوذ مراجع مذهبی داخل کشور نبودند، بلکه در چارچوب اتحاد اسلام (پان‌اسلامیسم) قرار گرفته بودند و فتوای شیخ‌الاسلام عثمانی را در دستور کار قرار داده بودند. آن‌ها هم‌چنین برخلاف سال‌های انقلاب مشروطه اینک تحت تأثیر اندیشه اتحاد ترک‌ها (پان‌ترکیسم) هم قرار گرفته بودند. طیف تاراج‌گر نیز که سابقاً تحت فشار رهبران وطن‌پرست مشروطه مجال عملی ساختن آمال خود را نداشتند



اینک در نتیجه هرج و مرج جنگ، بی محابا سرگرم غارت و تاراج بودند. معلوم نیست هر کدام از این طیف‌ها دربرگیرنده چه تعداد از مجاهدان بوده است، ولی صرف نظر از گروه کوچکی که به آراء امیر حشمت پایبند ماندند، به نظر می‌رسد بخش اعظم مجاهدانی که طی جنگ جهانی اول به ایفای نقش پرداختند با انگیزه‌های متفاوتی چون جهاد و همراهی با شعار اتحاد اسلام و یا با هدف غارت و تاراج و مال‌اندوزی در کنار عثمانی‌ها ماندند و دوشادوش آنان جنگیدند.

منبع

منابع فارسی

اسناد منتشرشده اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)

- ۱۳۳۲ق، کارتن ۶۶، پرونده ۳۸، سند شماره ۲۳. «استخراج رمز تبریز به وزارت خارجه».
- ۱۳۳۳ق، کارتن ۴۱، پرونده ۵۹، سند شماره ۳۴. «گزارش سران قراپایاق به کارگزاری کل آذربایجان».
- ۱۳۳۳ق، کارتن ۶۶، پرونده ۱۷، اسناد شماره ۷۹ و ۸۰، ۸۱ و ۸۲. «از امین تذکره ارومی به کارگزاری آذربایجان».
- ۱۳۳۳ق (۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳)، کارتن ۶۶، پرونده ۴۳، اسناد شماره ۱۳۰ و ۱۳۱، ۱۳۲ و ۱۳۶. «سواد راپرت کارگزاری سلماس به کارگزاری کل آذربایجان».

کتاب

- براون، ادوارد. (۱۳۵۱). *نامه‌هایی از تبریز*. (حسن جوادی، مترجم). تهران: خوارزمی.
- تقی‌زاده، سیدحسن. (۱۳۷۲). *زندگی طوفانی*. (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: علمی.
- تمدن، محمد. (۱۳۵۰). *اوضاع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضائیه*. ارومیه: مؤسسه مطبوعاتی تمدن.
- توفیق، رحمت‌الله. (۱۳۸۹). *تاریخچه ارومیه: یادداشت‌هایی از سال‌های جنگ اول جهانی و آشوب بعد از آن*. تهران: پردیس دانش.
- تیمورزاده، مصطفی. (۱۳۹۴). *وحشت در سقز: نگاهی به تحولات کردستان در فاصله جنگ اول جهانی تا اعاده اقتدار دولت مرکزی ۱۲۹۳-۱۳۰۲*. (شهباز محسنی، کوشش گر). تهران: شیرازه.
- دهقان، علی. (۱۳۴۸). *سرزمین زرتشت، اوضاع طبیعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی رضائیه*. بی‌جا: ابن سینا.
- رسول‌زاده، محمدامین. (۱۳۹۵). *گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران*. (رحیم رئیس‌نیا، مترجم). تهران: شیرازه کتاب ما.
- روزنامه انجمن تبریز. (۱۳۷۶). (جلد دوم). (سال دوم). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با



همکاری استانداری آذربایجان شرقی.

رئیس‌نیا، رحیم. (۱۳۸۰). «مقاومت تبریز در برابر قشون‌های روسی و عثمانی در جریان جنگ جهانی اول».

چاپ‌شده در کتاب *ایران در جنگ جهانی اول* (مجموعه مقالات سمینار). (صفا اخوان، کوشش گر).

تهران: وزارت امور خارجه.

زیرینسکی، مایکل. (۱۳۸۰). «میسوزنی‌های پرسبیتی آمریکایی در شهر ارومیه در جنگ جهانی اول».

چاپ‌شده در کتاب *ایران در جنگ جهانی اول* (مجموعه مقالات سمینار). (صفا اخوان، کوشش گر).

تهران: وزارت امور خارجه.

سپهر، احمدعلی (مورخ‌الدوله). (۱۳۶۲). *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸*. تهران: ادیب.

طاهرزاده بهزاد، کریم. (بی‌تا). *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: شرکت نسبی

حاج محمدحسین اقبال و شرکاء.

ططری، علی. (۱۳۹۰). *تحوالات غرب آذربایجان به روایت اسناد مجلس شورای ملی: دوره‌های سوم تا*

پنجم. (علی ططری و رحیم نیکبخت، کوشش گران). تهران: کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس

شورای اسلامی.

کسروی، احمد. (۱۳۸۴). *تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان*. تهران: کوشش.

مجتهدی، مهدی. (۱۳۲۲). *تاریخ زندگانی تقی‌زاده*. تهران: بی‌نا.

مجتهدی، مهدی. (۱۳۲۷). *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*. بی‌جا: چاپ‌خانه نقش جهان.

مجد، محمدقلی. (۱۳۹۰). *انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول*. (مصطفی امیری، مترجم). تهران:

مؤسسه مطالعات سیاسی.

ملک‌زاده هیرید. حسن. (۱۳۲۸). *سرنوشت حیرت‌انگیز...*. تهران: بی‌نا.

میروشنیکوف، ایوانوویچ. (۱۳۴۴). *ایران در جنگ جهانی اول*. (علی دخانیاتی، مترجم). تهران: کتاب

سیمرخ، امیرکبیر.

ناهیدی آذر، عبدالحسین. (۱۳۸۵). *سه مبارز مشروط*. تبریز: اختر.

نیکیتین، بازیل. (۲۵۳۶). *خاطرات و سفرنامه موسیو ب (بازیل) نیکیتین قنسول سابق روس در ایران*.

(علی محمد فره‌وشی، مترجم). بی‌جا: کانون معرفت.

یزدانی، سهراب. (۱۳۸۸). *مجاهدان مشروطه*. تهران: نی.

منابع لاتین

Naayem, Joseph. (1920). *Shall This Nation Die?*. With a Preface by Lord Bryce and An

Historical Essay by Gabriel Oussani, D.D. New York.

Schauffler Platt, Mary. (1915). *The War Journal of a Missionary in Persia*. Foreword



by W. A. Shedd. New York.

Werda, Joel E. (1924). *The Flickering Light of Asia or The Assyrian Nation and Church*. published by the Author.

English Translation of References

Documents

Asnād-e Montašer-našode-ye Edre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Xārejuh (Unpublished documents of Estādox) (Unpublished documents of the Office of Archives and Diplomacy History of the Ministry of Foreign Affairs):

1332 AH / 1914 AD, Box 66, Folder 38, document number 23. "*Estextrāj-e ramz-e Tabriz be vezārat-e xārejuh*" (Extraction of Tabriz password to the Ministry of Foreign Affairs).

1333 AH / 1915 AD, Box 41, Folder 59, document number 34. "*Gozāreš-e sاران-e Qarāpāpāq be kārgozāri-ye Koll-e Āzarbāyejān*" (Report of the leaders of Gharapapagh to the General Brokerage of Azerbaijan).

1333 AH / 1915 AD, Box 66, Folder 17, document numbers 79, 80, 81, & 82. "*Az Amin-e tazkere-ye Orumi be kārgozāri-ye Āzarbāyejān*" (From passport issuer of Orumi to the Brokerage of Azerbaijan).

1333 AH (10 Jamādi-al-avval 1333) / 1915 AD (26 March 1915), Box 66, Folder 43, document numbers 130, 131, 132, & 136. "*Savād-e rāport-e kārgozāri-ye Salmās be kārgozāri-ye koll-e Āzarbāyejān*" (The transcript of the report of the Brokerage of Salmas to Brokerage of Azerbaijan). [Persian]

Books

Browne, Edward. (1351/1972). "*Nāme-hā-yi az Tabriz*" (Letters from Tabriz). Translated by Hasan Javadi. Tehran: Xārazmi. [Persian]

Dehghan, Ali. (1348/1969). "*Sarzamin-e Zartošt, owzā'-e tabi'ee, siāsi, eqtesādi, farhangī, ejtemā'ee, tārixi-ye Rezā'eeyeh*" (Land of Zoroaster; the natural, political, economic, cultural, social, and historical conditions of Rezaieh). [n. p.]: Ebn-e Sinā. [Persian]



- Kasravi, Ahmad. (1385/2006). *“Tārix-e hej dah-sāle-ye Āzarbāyejān”* (The eighteenth-year history of Azerbaijan). Tehran: Kušēš. [Persian]
- Majd, Mohammad Gholi. (1390/2011). *“Engelis va ešqāl-e Irān dar jang-e jahāni-ye avval”* (Persia in World War I and its conquest by Great Britain). Translated by Mostafa Amiri. Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt-e Siāsi (Political Studies and Research Institute). [Persian]
- Malekzadeh Hirbod, Hasan. (1328/1949). *“Sarnevēšt-e heyrat-angiz....”* (The wonderful fate ...). Tehran: n. p. [Persian]
- Miroshnikov, Lev Ivanovich. (1344/1965). *“Irān dar jang-e jahāni-ye avval”* (Iran in World War I; lectures read at Harvard University in November 1962). Translated by Ali Dokhaniati. Tehran: Ketāb-e Simorq, Amir Kabir. [Persian]
- Mojtahedi, Mahdi. (1322/1943). *“Tārix-e zendegāni-ye Taqizādeh”* (History of Taghizadeh’s life). Tehran: n. p. [Persian]
- Mojtahedi, Mahdi. (1327/1948). *“Rejāl-e Āzarbāyejān dar asr-e mašrutiat”* (Politicians of Azerbaijan in the age of constitutionalism). [n. p.:] Čāpxāne-ye Naqš-e Jahān. [Persian]
- Naayem, Joseph. (1920). Shall this nation die? With a Preface by Lord Bryce and a historical essay by Gabriel Oussani, D.D. New York.
- Nahidi Azar, Abdolhosein. (1385/2006). *“Se mobārez-e mašrut”* (Three constitutionalist fighters). Tabriz: Axtar. [Persian]
- Nikitin, Basil. (2536/1957). *“Xāterāt va safarnāme-ye Musiyu Be (Bāzil) Nikitin qon-sul-e sābeq-e Rus dar Irān”* (Memoirs and travelogue of Monsieur B (Basil) Nikitin, former Russian consul in Iran). Translated by Ali Mohammad Farahvashi. [n. p.:] Kānun-e Ma’refat. [Persian]
- Rasoulzadeh, Mohammad Amin. (1395/2016). *“Gozāreš-hā-yi az enqelāb-e mašrutiat-e Irān”* (Reports of the Iranian constitutional revolution). Translated by Rahim Raeesnia. Tehran: Širāze-ye Ketāb-e mā. [Persian]
- “Ruznāme-ye Anjoman-e Tabriz”* (Newspaper of Tabriz Association) (vol. 2) (2nd year). (1376/1997). Tehran: Ketābxāne-ye Melli-ye Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān (National Library of Iran) in partnership with Ostāndāri-ye Āzarbāyejān-e Šarqi



- (East Azerbaijan State Government Office). [Persian]
- Schauffler Platt, Mary. (1915). *The war journal of a missionary in Persia*. Foreword by W. A. Shedd. New York.
- Sepehr, Ahmad Ali (Movarrehk Al-Dowleh). (1362/1983). *“Irān dar jang-e bozorg 1914 – 1918”* (Iran in the Great War). Tehran: Adib. [Persian]
- Taghizadeh, Seyyed Hasan. (1372/1993). *“Zendegi-ye tufāni”* (Stormy life: Memoirs and diaries of Seyyed Hasan Taghizadeh). Edited by Iraj Afshar. Tehran: ‘Elmi. [Persian]
- Taherzadeh Behzad, Karim. (n. d.). *“Qiām-e Āzorbāyejān dar enqelāb-e mašrutiat-e Irān”* (Azerbaijan uprising in the Iranian constitutional revolution). Tehran: Šerkat-e Nāsabi-ye Hāj Mohammad Hossein Eqbāl va Šorakā. [Persian]
- Tamaddon, Mohammad. (1350/1971). *“Owzā’-e Irān dar jang-e avval yā tārix-e rezāeeyeh”* (The situation in Iran in the first war or the history of Rezaieh). Orumieh: Mo’assese-ye Matbu’āti-ye Tamaddon. [Persian]
- Tatari, Ali. (1390/2011). *“Tahavvolāt-e qarab-e Āzorbāyejān be ravāyat-e asnād-e majles-e šorā-ye melli: Dowre-hā-ye sevvom tā panjom”* (Developments of west Azarbaijan as narrated by the documents of the National Assembly: The third to fifth terms). Edited by Ali Tatari & Rahim Nikbakht. Tehran: Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament). [Persian]
- Teymourzadeh, Mostafa. (1394/2015). *“Vahšat dar Saqqez: Negāhi be tahavvolāt-e Kordeštān dar fāsele-ye jang-e avval-e jahāni tā e’āde-ye eqtedār-e dowlat-e markazi 1293-1302”* (Panic in Saqqez: A Look at developments in Kurdistan between World War I and the restoration of central government). Tehran: Širāzeh. [Persian]
- Towfigh, Rahmatollah. (1389/2010). *“Tārixče-ye Orumieh: Yāddāšt-hā-yi az sāl-hā-ye jang-e avval-e jahāni va āšub-e ba’d az ān”* (History of Urmia: Notes from the years of World War I and the turmoil after it). Tehran: Pardis-e Dāneš. [Persian]
- Werda, Joel E. (1924). The flickering light of Asia or the Assyrian nation and church.

published by the Author.

Yazdani, Sohrab. (1388/2009). *“Mojāhedān-e mašruteh”* (Mujahideen of the Constitution). Tehran: Ney. [Persian]

Articles

Raesnia, Rahim. (1380/2001). “Moqāvemāt-e Tabriz dar barābar-e qoṣun-hā-ye Rusi va Osmāni dar jariyān-e jang-e jahāni-ye avval” (Tabriz resistance against Russian and Ottoman armies during the First World War). In Safa Akhavan (Ed.), *“Irān dar jang-e jahāni-ye avval”* (Iran and the First World war: Battleground of the great powers) (Collection of seminar articles). Tehran: Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Ministry of Foreign Affairs). [Persian]

Zirinsky, Michael. (1380/2001). “Misiyoneri-hā-ye presbiteri-ye Āmrikāee dar šahr-e Orumieh dar jang-e jahāni-ye avval” (American Presbyterian missionaries in the city of Urmia during the First World War). In Safa Akhavan (Ed.), *“Irān dar jang-e jahāni-ye avval”* (Iran and the First World war: Battleground of the great powers) (Collection of seminar articles). Tehran: Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Ministry of Foreign Affairs). [Persian]

